

کدخبر: ۳۶۱۲۶۴  
 سرویس: بین الملل  
 تاریخ: ۱۶/  
 اردیبهشت/۱۳۹۳ -  
 ۱۶:۰۹



سید حسین موسویان /

## چرا رهبر معظم انقلاب به آمریکا بدبین است؟

خبرگزاری تسنیم: دیپلمات و عضو اسبق تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشورمان در بخشی از تازه‌ترین کتاب خود با موضوع تاریخ روابط ایران و آمریکا؛ نگاه رهبر معظم انقلاب در خصوص رابطه با آمریکا را بررسی کرده است.

به گزارش حوزه سیاست خارجی خبرگزاری تسنیم؛ سید حسین موسویان، دیپلمات ارشد سابق ایران و سخنگوی اسبق تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشورمان، در تازه‌ترین کتاب خود به بررسی سابقه روابط پرتنش ایران و آمریکا و آینده پیش روی آن پرداخته است.

در ادامه ترجمه بخش‌هایی از این کتاب که در اختیار خبرگزاری تسنیم قرار گرفته، ارائه شده است:

### چرا آیت الله خامنه‌ای نسبت به رابطه با آمریکا بدبین است؟

#### چهار عامل عمده و در هم تنیده درک آیت الله خامنه‌ای را از آمریکا شکل می‌دهد؛

اولاً: ایشان عمیقاً اعتقاد دارند که ورای همه فراز و نشیب‌ها و کش و قوس‌ها بین ایران و آمریکا؛ هدف نهایی واشنگتن سرنگونی نظام ایران اسلامی و جایگزینی آن با یک نظام تابع نظم و هژمونی آمریکایی است، همانگونه که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در دوران حکومت شاه انجام داد. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که ایالات متحده - فارغ از اینکه چه مکتب فکری و یا حزبی و یا کدام رئیس جمهوری در قدرت باشد - قصد دارد جمهوری اسلامی را به کمک تمامی وسایل ممکن حذف کند.

نتیجه‌ای که ایشان از عبارت‌پردازی‌ها و اظهارات، سیاست‌ها و رفتار آمریکا می‌گیرد این است که ایالات متحده از خواست خود برای تغییر نظام عقب‌نشینی نخواهد کرد، مگر اینکه دولت فعلی از اصول، اعتقادات مذهبی، ساختار سیاسی و استقلال خود صرف نظر کند.

حمایت ضمنی ایالات متحده از تهاجم صدام حسین و تأمین تدارکات وی، انجام عملیات‌های مخفیانه علیه ایران، حمایت از گروه‌های متخاصم و مخالف (از جمله حمایت مالی از آنها)، انکار حق غنی‌سازی ایران بر اساس معاهده انپی‌تی و اعمال تحریم‌های اقتصادی مداخله‌جویانه و فلج‌کننده؛ همه و همه برای آیت‌الله خامنه‌ای شواهدی حاکی از تلاش بی‌چون و چرای آمریکا برای پایان دادن به جمهوری اسلامی هستند. ایشان معتقدند که هدف اولیه ایالات متحده تضعیف نظام اسلامی از طریق ایجاد بی‌نظمی داخلی در ایران و در نهایت تغییر نظام است.

**عامل دومی** که به درک آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به آمریکا شکل می‌دهد باور مستحکم وی نسبت به این امر است که سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه و خصوصاً درباره ایران به شدت تحت سیطره لابی حامی اسرائیل است. از این نقطه نظر، حتی رئیس‌جمهوری ایالات متحده اقتدار (و حاکمیتی) بر سیاست خارجی این کشور ندارد. ایشان از این شگفت‌زده است که هر سال رئیس‌جمهوری و دیگر مقامات ارشد قدرتمندترین کشور جهان در اجتماع "کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل" (آپیک) حاضر شده و در مورد اینکه برای سرنگونی دولت ایران چه کاری انجام داده‌اند گزارش داده و لابی حامی اسرائیل را خشنود می‌کنند. هرچند درون "نظام" (ایران) درباره نفوذ اسرائیل بر سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده توافقی عمومی وجود دارد، (اما) برخی‌ها ادعا می‌کنند که این "صهیونیست‌ها" هستند و نه آمریکایی‌ها که سیاست خارجی ایالات متحده را تعیین می‌کنند.

**سومین عامل** شکل‌دهنده به درک رهبر معظم (ایران) درباره ایالات متحده، بی‌اعتمادی شدید ایشان به سیاست‌های آمریکایی‌ها است. به نظر می‌رسد که اسناد ضبط شده توسط دانشجویان (خط‌امام) پس از تصرف سفارت ایالات متحده، اتخاذ چنین مواضعی از سوی تعداد زیادی از سیاستمداران عالی‌رتبه ایرانی از جمله آیت‌الله خامنه‌ای را توجیه می‌کند. طبق این اسناد، سفارت (آمریکا) در (اقدامات) جاسوسی و تقویت ارتباطات مخفی خود با اعضای دولت جدید (ایران پس از انقلاب) و ارتش درگیر بوده (و نقش‌آفرینی می‌کرد).

**نهایتاً** آیت‌الله خامنه‌ای دولت آمریکا و سیستمی که آن را نمایندگی می‌کند را به صورت موجودیتی می‌بیند که به تکبر (ورزی) و سلطه‌گری عادت کرده است. وی این طور احساس می‌کند که اگر کشوری به صورت یک "قدرت بزرگ" (از سوی آمریکا) در نظر گرفته نشود، آنگاه یک رابطه ارباب و رعیتی تنها نوع ارتباطی است که ایالات متحده حاضر به پذیرش آن است.

بسیاری بر این باورند که نظام ایرانی‌ها تنها توسط انگیزه‌های مذهبی به پیش می‌رود. این ارزیابی نادرست است. در زیر لایه سطحی باورهای مذهبی، ایرانیان عمیقاً ملی‌گرا هستند. آن‌ها خود را به عنوان یک کشور بزرگ در نظر می‌گیرند، کشوری که مفتخر به این است که گهواره تمدن بوده، دارای فرهنگی غنی است و تاریخی چند هزار ساله دارد؛ کشوری که در زمینه‌های مختلف علمی، پزشکی، نجوم، ریاضیات، هنر و موسیقی در سطح جهانی نقش‌آفرینی و اثرگذاری داشته است.

تمامی این ویژگی‌ها به یک ملی‌گرایی متعالی که از سوی ایرانیان اتخاذ شده است، منجر می‌شود. پس زمانی که کنگره یا دولت ایالات متحده تلاش می‌کنند با استفاده از تهدید و ارباب ادعای برتری کنند یا تلاش می‌کنند دولت ایران را با تکرار بی‌نهایت عبارت‌پردازی‌ها و اظهارات خود در مورد اینکه "تمامی گزینه‌ها روی میز است" تحقیر کنند، حس قوی غرور ملی ایرانیان جریحه‌دار می‌شود. چنین رفتاری از سوی آمریکایی‌ها دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای را مبنی بر اینکه آمریکا به دنبال یک رابطه عادلانه و متوازن نیست تقویت می‌کند و همانطور که وی تشریح کرده است، آمریکا به دنبال یک رابطه ارباب و رعیتی است.

با این حال، علیرغم دیدگاه بدبینانه آیت‌الله خامنه‌ای درباره سیستم سیاسی آمریکا، رفسنجانی و خاتمی هر دو به شکل واضحی به دنبال مصالحه با ایالات متحده بودند. رفسنجانی به سختی تلاش کرد تا بتواند به این هدف برسد و "تأکید کرد اگر سیاست‌های آمریکا به درستی اصلاح شود، از سرگیری روابط با واشنگتن با اهداف ایران تناقضی نخواهد داشت."

رفسنجانی تمامی تلاش خود را برای پایان بخشیدن به بحران گروگان‌گیری لبنان انجام داد، با این امید که جورج بوش (پدر) رئیس‌جمهوری آمریکا پایبندی وی به سیاست "حسن‌نیت، حسن‌نیت را در پی خواهد داشت" را ارج نهد. اما وی در این امر ناکام ماند. (بعدها) تحت اشراف خاتمی، ایران با امید مصالحه، به ایالات متحده در افغانستان کمک کرد و زمینه وسیعی را برای چانه‌زنی ارائه داد، اما دولت جورج دبلیو بوش (پسر) آن را رد کرد. آیت‌الله خامنه‌ای هرچند بی‌میل و بدبین بود، اما این تلاش‌ها برای مصالحه را با مانع مواجه نکرد. در واقع، وی همچنان تأکید می‌کند که هرگز نگفته است که روابط با ایالات متحده برای ابد حاد و بحرانی باقی خواهد ماند.

اما در عمل، آیت‌الله خامنه‌ای این طور بیان می‌کند که هدف ایالات متحده از گفتگوهای دوجانبه با ایران ناشی از علاقه آن به حل مشکلات و نزاع‌های دو کشور نیست. درک وی به این گونه است که آمریکا اگر حس کند در این مذاکرات، ایران حاضر به پذیرش دست برتر آمریکا نباشد، واشنگتن با حفظ گزینه نظامی، تهدید، ارباب و نهایتاً کنارکشیدن، وارد مذاکرات خواهد شد.

ایشان همچنین از این نگرانی دارد که رسانه‌های قدرتمند آمریکا شرایط را از آنچه که هست بدتر کنند و با تحقیر انقلاب و ایرانیان، اعتبار ایران به عنوان کشور پیشرو ضدامپریالیستی را در جهان اسلام به شکلی برگشت‌ناپذیر از بین ببرند. به این ترتیب ایشان به این نتیجه می‌رسد که اگر ایران ۱۰۰ درصد بابت تغییر موضع آمریکا مطمئن نشود، نباید ریسک تحقیر ناشی از گفتگوهای دوجانبه را بپذیرد، نتیجه‌ای که از پیش حاصل و تعیین شده است.

آیت‌الله خامنه‌ای از این واقعیت آگاه است که برخی تحلیل‌گران امنیتی اظهار داشته‌اند که هرگونه از سرگیری روابط با ایالات متحده، برای سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا فرصت مناسبی برای نفوذ در ایران ایجاد می‌کند، تزی که پیشتر و طی کودتای ۲۸ مرداد و اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا تأیید شده است، این جدای از طرز تفکر غالب آیت‌الله

خامنه‌ای است. رهبر عالی ایران (پیشتر) گفته بود: "ایالات متحده در زمانی که با عراق روابط دیپلماتیک داشت، علیه این کشور جنگ به راه انداخت، دوماً، پیوندهای دیپلماتیک با ایالات متحده راه نفوذ جاسوس‌های ایالات متحده در کشور را مهیا می‌کند، پس روابط دیپلماتیک با واشنگتن برای ملت ایران مفید نیست."

از دید من، یکی (دیگر) از موانع کمتر آشکار بر سر مسیر عادی‌سازی روابط بین ایران و ایالات متحده، موضوع "تهاجم فرهنگی" است که از سوی آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شده است.

بخش عمده‌ای از اصول‌گرایان، شامل حامیان مردمی نهاد "ولایت فقیه" که رهبر معظم (معظم انقلاب) مظهر و نماد آن است، در مقابل ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی لیبرال مقاومت می‌کنند. این به این علت است که اصول مذهبی آن‌ها به شدت با فرهنگ غرب در تضاد است، فرهنگی که آزادی جنسی، مصرف مشروبات الکلی، لباس‌ها و پوشش بدن‌نمای زنان و جدایی کلیسا (مذهب) از حکومت را مجاز می‌شمارد.

علاوه بر آن، آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که ایالات متحده به صورتی عامدانه ارزش‌های لیبرال را در بین جوانان ایرانی گسترش می‌دهد، با این منظور که باورهای مذهبی را محو کرده و نهایتاً نفوذ نظام اسلامی ایران را تضعیف کند.

نخبگان حاکم ایران، از جمله رهبر معظم (ایران) شک ندارند که بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی فارسی زبان که اغلب در ایالات متحده مستقر هستند، به عنوان یکی از کانال‌های اصلی تهاجم فرهنگی به جامعه ایران، چه به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از سوی دولت ایالات متحده حمایت (مالی) می‌شوند. این دیدگاه، با اختصاص ۷۵ میلیون دلار در بودجه سال ۲۰۰۷ ایالات متحده به منظور گسترش پخش (برنامه‌های) رادیو و تلویزیون در ایران تقویت شده است، اقدامی که منجر به خشم محافظه‌کاران ایران شد.

برخی ادعا می‌کنند که واکنش خصمانه به نفوذ فرهنگی آمریکا از سوی نخبگان حاکم در ایران بخشی از راهبرد "جنگ سرد" است، راهبردی که بیش از هر چیزی به (بحث در دست داشتن) قدرت مربوط است تا انگیزه‌های مذهبی. واقعیت این است که به استثنای آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب ایران و حلقه محدود پیروان وی، قسمت عمده‌ای از روحانیون (ایران) تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی غیرسیاسی بودند، و در ملاء عام نه با شاه مخالفت می‌کردند و نه از وی حمایت می‌کردند. با این حال، از آنجا که رژیم شاه به گسترش غربگرایی ادامه داده و از آنچه که از دید این افراد (روحانیون) به عنوان انحطاط اخلاقی کشور درک می‌شد نتوانست جلوگیری کند، اکثریت روحانیون نهایتاً به جنبش انقلابی پیوستند.

آیت‌الله خامنه‌ای تهاجم فرهنگی عامدانه را بخشی از پروژه ایالات متحده برای تغییر نظام (ایران) می‌داند.

کتاب جدید موسویان به زبان انگلیسی و با عنوان "ایران و آمریکا، گذشته شکست‌خورده و مسیر صلح" (Iran and

منتهی می‌شود. (the United States; the Failed Past and the Road to Peace) بزودی توسط انتشارات بلومزبری در آمریکا منتشر می‌شود.

وی در بخش‌هایی از این کتاب که در اختیار [خبرگزاری تسنیم](#) قرار داده است (صفحات ۱۶۱ تا ۱۶۳) به بررسی عوامل موثر بر شکل‌دهی به درک "رهبر معظم ایران" نسبت به رابطه با آمریکا پرداخته است.

انتهای پیام/.